

دکتر منصور رحمدل*

مال و عوائد حاصله از جرم و معکوس شدن بار اثبات

چکیده:

مبنای اصل برائت، اوضاع و احوال موجود و استنباط عقلی از اوضاع و احوال است. در مواردی که این اوضاع و احوال به نحو دیگری باشد اصل برائت کارائی خود را از دست می‌دهد و بار اثبات از دوش مدعی برداشته می‌شود و بر دوش مدعی علیه یا متهم قرار می‌گیرد. قانونگذار، ضمن آنکه به حکم اوضاع و احوال و عقل، اصل را بر برائت قرار داده است و مدعی را مکلف به اثبات ادعای خود می‌داند، در برخی موارد به حکم همین اوضاع و احوال، بار اثبات را معکوس می‌کند و بار اثبات را بر عهده مدعی علیه یا متهم قرار می‌دهد. در این مقاله بر آنیم که این وضعیت را در مورد اموال و عوائد حاصله از جرم مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی:

مال، عوائد جرم، بار اثبات، معکوس شدن، اصل برائت.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

"حق انسان بر حریم شخصی"، سال ۸۴، شماره ۷۰.

مقدمه

یکی از اهداف اصلی حقوق کیفری «از میان برداشتن انگیزه ارتکاب جرم در بین مجرمان است» (www.Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm). برای این منظور، قانونگذار کیفری به انگیزه مجرم از ارتکاب جرم توجه می کند و می خواهد در عمل مانع تحقق انگیزه مجرم شود. (www.unafei.or.jp/english/pdf_rms/no58/58-21.pdf) انگیزه عمده مجرمان در جرایم مالی، در کنار انگیزه های دیگر تحصیل عوائد جرم است. (Barry Rider & Michael Ashe. p. 1) ولی انگیزه برخی مجرمان در برخی موارد تنها سودجویی نیست بلکه برخی از مجرمان عوائد حاصله از جرم را در برخی موارد صرف اعمال مجرمانه دیگری می نمایند. برای مثال، گفته می شود که «گروه های تروریستی از پول حاصله از قاچاق مواد مخدر برای خریدهای تسلیحاتی خود استفاده می کنند.» (Rowan Bosworth-Davies. P. 36)

یکی از سیاست هایی که قانونگذار برای جلوگیری از عملی شدن انگیزه افراد اتخاذ می کند، الزام مجرم به اعاده اموال حاصله از جرم به بزه دیده و مصادره عوائد حاصله از جرم به نفع دولت است. قانونگذار در این مورد تا جایی پیش می رود که انتقال اموال و عوائد حاصله از جرم به خویشان و دیگران را نیز باطل تلقی می کند و در صورتی که از عوائد حاصله از جرم منافعی هم برای متهم یا خویشان وی ایجاد شده باشد (منفعت در منفعت) آنها را نیز قابل مصادره می داند.

طبق ماده ۹ قانون مجازات اسلامی «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید.» این ماده قاعده کلی را در مورد لزوم استرداد مال حاصله از جرم به صاحب مال بیان داشته است.

ماده ۱۰ قانون مزبور علاوه بر مال حاصله از جرم به موارد دیگری نیز اشاره کرده است. این موارد را می توان به شرح زیر دسته بندی نمود:

اشیاء و اموال کشف شده که:

- ۱- دلیل جرم بوده،
- ۲- وسیله جرم بوده،
- ۳- از جرم تحصیل شده،
- ۴- حین ارتکاب جرم استعمال شده،
- ۵- برای ارتکاب جرم اختصاص داده شده است.

بنابراین به نظر می رسد عبارت اموال حاصله از جرم که در ماده ۹ ذکر شده است در ماده ۱۰ دوباره تکرار شده است.

برخلاف حکم کلی مواد ۹ و ۱۰ ق.م.ا مبنی بر لزوم استرداد اموال حاصله از جرم به صاحب مال، در برخی از مواد همین قانون به مواردی برخورد می کنیم که در آنها قانونگذار از لزوم ضبط اموال حاصله از ارتکاب جرم به نفع دولت صحبت کرده است که برای نمونه می توان به حکم ماده ۵۲۲ ق.م.ا اشاره نمود. در این مورد بنظر می رسد باید بین دو حالت قائل به تفصیل شد:

حالت اول ناظر به موردی است که بزهکار تقلبی بودن سکه را به خریدار اعلام می کند و خریدار با علم به تقلبی بودن سکه، آن را خریداری می کند. چنین خریداری خود نیز طبق ماده ۵۲۰ ق.م.ا مجرم است.

حالت دوم ناظر به موردی است که خریدار اطلاعی از تقلبی بودن سکه قلب ندارد. در این حالت عمل فروشنده از مصادیق کلاهبرداری بشمار می رود.

در حالت اول، ضبط عوائد جرم بنفع دولت توجیه پذیر است. چون هر دو طرف معامله مجرم هستند و قانونگذار در واقع برای مجازات آن دو، عوائد جرم را بنفع دولت ضبط می کند. ولی در حالت دوم، چنین نیست و مجرم در واقع مالی را از چنگ بزه دیده خارج کرده است و باید به صاحب مال مسترد نماید. چنین حالتی مشمول ماده ۹ ق.م.ا می شود. لذا، بنظر می رسد دادگاه ها در عمل باید بین این دو حالت قائل به تفصیل شوند و در مورد عوائد جرم در صورت علم مالباخته آنها را بنفع دولت ضبط کنند (بدیهی است در صورت جهل مالباخته عوائد مزبور باید به وی مسترد شود نه

اینکه به نفع دولت ضبط شود) و در مورد اموال حاصله از جرم وفق ماده ۹ ق.م.ا عمل کنند.

در این مقاله برآنیم اولاً مفهوم اموال حاصله از جرم را روشن کنیم و ببینیم که آیا بین عبارت و اصطلاح مال حاصله از جرم و عوائد حاصله از جرم تفاوت وجود دارد یا به یک معنی هستند؟ اگر تفاوت وجود دارد حکم عوائد حاصله از جرم در کجا بیان شده و چگونه می توان عوائد را از ید متصرف خارج کرد؟ ثانیاً مشخص کنیم که آیا در همه موارد باید مال حاصله از جرم به صاحب مال مسترد شود یا در برخی موارد، استثنائی بر این قاعده وجود دارد و اگر چنین است موارد استثنا کدامند؟ ثالثاً بار اثبات در مورد اینکه آیا مال از جرم حاصل شده، برعهده مدعی است یا متهم؟ لذا، مطالب این مقاله را به شرح زیر و با مطالعه تطبیقی آن در حقوق ایران و برخی کشورهای دیگر مورد بررسی قرار می دهیم.

مبحث اول: مفهوم مال حاصله از جرم

گفتار اول: ایران

در یک مفهوم کلی تر می توان گفت مال حاصله از جرم، عبارت از هر مالی است که بزهکار در اثر ارتکاب جرم از بزه دیده تحصیل می کند. این مفهوم از عبارت به کار رفته در ماده ۹ ق.م.ا به راحتی قابل استنباط است. به عبارت دیگر، منظور مقنن از مال حاصله از ارتکاب جرم تنها مالی است که از ید بزه دیده خارج و در ید بزهکار قرار گرفته است. برای مثال، در مورد سرقت، مال مسروقه، که از تصرف صاحب مال خارج و در تصرف متهم قرار می گیرد مال حاصله از جرم است و یا در جرم کلاهبرداری، اموالی که بزه دیده در اثر توسل به وسایل متقلبانه از ناحیه متهم تحویل وی داده است اموال حاصله از ارتکاب جرم می باشند. یا در خیانت در امانت، اموال مورد امانت که استعمال، تصاحب، مفقود یا تلف شده اند اموال حاصله از ارتکاب جرم تلقی می شوند.

دلالت ماده ۹ ق.م.ا بر اموال حاصله از جرم و عدم دلالت آن بر عوائد حاصله از جرم از اینجا قابل استنباط است که قانونگذار در مورد اموال حاصله از جرم به عنوان یک قاعده کلی، در هر حال متهم را ملزم به استرداد آنها (چه به صورت عین، مثل یا قیمت) به مالباخته می داند ولی بنظر می رسد در مورد عوائد حاصله از جرم بدین نحو نباشد.

بنظر می رسد در مورد عوائد حاصله از ارتکاب جرم مقررات عامی در حقوق کیفری ایران وجود ندارد و در برخی موارد استثنائی، قانونگذار به این مطلب اشاره کرده است. برای مثال، در این مورد می توان به ماده ۲۸ مصوبه مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحی ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره نمود.

گفتار دوم: برخی از کشورهای اروپایی

بیشتر کشورهای اروپایی، مقرراتی را در مورد عوائد حاصله از جرم بطور کلی، صرفنظر از اینکه چه نوع جرمی باشد، وضع کرده اند و برخی نیز مقررات خاصی را در ارتباط با عوائد حاصله از جرایم خاص پیش بینی کرده اند. فرانسه، سوئد، اسپانیا و یونان از جمله کشورهای هستند که مقررات خاصی را در مورد جرایم قاچاق مواد مخدر وضع کرده اند. در قوانین بلژیک، برخلاف پیش بینی مصادره در مورد ابزار بکار رفته در جرم یا اموالی که مستقیماً از جرم حاصل شده اند، مصادره عوائد حاصله از جرم پیش بینی نشده است. در ایتالیا نیز مقررات خاصی در مورد مصادره اموال افراد مظنون به عضویت در مافیا وجود دارد. بیشتر کشورهای اروپایی مصادره همه انواع مال (قوانین برخی کشورها از جمله ایرلند اجازه عطف مقررات مربوط به مصادره عوائد جرم به ماسبق را نیز می دهند.) (Michael Ashe and Paula Reid. p. 221) را اجازه می دهند، اگرچه بسیاری از آنها اجازه مصادره عوائد حاصله از جرم را که با اموال حاصل شده از طرق قانونی مخلوط شده باشند نمی دهند. در مورد اموال مخلوط شده، قوانین

آلمان اجازه می دهند که معادل ارزش عوائد حاصله از جرم که با اموال مشروع مخلوط شده باشند، جزای نقدی پرداخت شود. طبق مقررات سوئیس نیز اگر بتوان عوائد حاصله از جرم را از اموال مشروع جدا کرد، بنحوی که به اموال مزبور صدمه ای وارد نشود، عوائد مزبور مصادره خواهند شد و طبق قوانین هلند اموال غیرمنقول قابل مصادره نیستند.

در کل، برای امکان مصادره وجود رابطه مستقیم بین جرم و مصادره مال از شرایط مصادره است. در فرانسه و آلمان عوائد جانشین (یعنی کالاهائی که همراه با عوائد اصلی خریداری می شوند) و منافع ناشی از عوائد، قابل مصادره نیستند. با اینحال، در ترکیه و سوئد لازم نیست بین مال و جرم رابطه ای وجود داشته باشد، همین که در ارتباط با جرم منفعتی ایجاد شد منفعت مزبور قابل مصادره است. در این کشورها امکان مصادره همه اموال متهم وجود دارد.

بسیاری از کشورها، بجز آلمان و سوئد که فقط به منافع خالص توجه دارند، عوائد جرم را برپایه منفعت فاحش ارزیابی می کنند. حقوق بسیاری از کشورها از اشخاص ثالث از طریق پیش بینی حق تجدیدنظرخواهی یا شرکت در فرایند رسیدگی، حمایت می کنند، ولی در کل، مال متعلق به شخص ثالث یا موجود در تصرف شخص ثالث قابل مصادره نیست. ولی حقوق فرانسه، سوئیس و ایتالیا در این زمینه به نحو دیگری برخورد می کنند و بدون توجه به مالکیت، مال را مصادره می کنند. در برخی کشورهای دیگر، حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت مورد حمایت قرار می گیرد، اگرچه درجات مختلفی از قصد در ارتباط با منشاء غیرقانونی مال وجود دارد. برای مثال، در سوئد اگر شخص ثالث علم به ارتباط مال با جرم داشته یا دلیلی برای تصور اینکه مال در ارتباط با جرم بوده است وجود داشته باشد، مال مزبور قابل مصادره است. در حالی که در آلمان، اطلاع کلی کفایت می کند و اطلاع دقیق و کامل لازم نیست. در دانمارک اگر احراز شود که شخص ثالث از ارتباط مال با جرم اطلاع داشته یا در این زمینه مسامحه آشکار نموده، مال قابل مصادره است.

مبحث دوم: مفهوم عوائد حاصله از جرم و شناسائی آن

الف) مفهوم عوائد حاصله از جرم

با توجه به توضیحاتی که در مورد مفهوم مال حاصله از جرم داده شد، عوائد حاصله از جرم را می‌توان به «هرگونه پرداخت یا پاداش دریافت شده بوسیله متهم یا هر شخص دیگری که متهم نسبت به او در هر زمانی کنترل مؤثر دارد، در ارتباط با هر فعالیت مجرمانه انجام شده بوسیله متهم یا هر شخص دیگر تعبیر کرد. (www.geocities.com/capitolhill/lobby/3743/proceeds.htm.77k.p.1) به این ترتیب باید گفت که عوائد حاصله از جرم شامل هر گونه نفعی، در هر شکلی که باشد، است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرم حاصل می‌شود. به این ترتیب، عوائد حاصله از جرم شامل کلیه منافع و اموالی می‌شود که شخص در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است. از این نظر اموال و منافع که از عوائد حاصله از ارتکاب جرم حاصل شوند، نیز، داخل در مفهوم عوائد حاصله از ارتکاب جرم خواهند بود.

ب) شناسائی عوائد حاصله از جرم

مشکلی که در مورد عوائد حاصله از جرم وجود دارد شناسائی آن است. برای مثال، اگر مبلغی پول در حساب بانکی شخصی واریز شود یا شخصی بطور ناگهانی مالک اتومبیل گران قیمت یا فراتر از حد متعارف وضعیت مالی خود شود یا ناگهان صاحب خانه‌ای شود، در حالی که با توجه به وضعیت مالی خود در آن موقعیت زمانی نمی‌توان مالکیت وی را معقول تلقی کرد و از طرف دیگر متهم به ارتکاب جرمی شود، آیا می‌توان گفت که اموال مزبور عوائد جرم هستند؟ اگر دلیلی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه فردی در قبال تحویل مواد مخدر به دیگری، برای مثال، ۱۰ میلیون تومان دریافت نمود و بعداً معلوم شود که در حساب بانکی وی مبلغ ده میلیون تومان موجود است

چگونه می توان ثابت کرد که این همان مبلغی است که از خریدار مواد مخدر دریافت کرده و در واقع عوائد حاصله از جرم است؟

مشکل وقتی پیچیده تر می شود که مرتکب عوائد حاصله از جرم را به نام فرزندان یا همسر و دوستان یا خویشان خود به ثبت رسانده باشد یا با نام های معمول اقدام به افتتاح حساب یا سرمایه گذاری های دیگر کرده باشد.

برخی برای رهایی از این مشکل معتقدند که «قانونگذاری برای مصادره عوائد حاصله از جرم موفقیت آمیز نخواهد بود مگر آنکه دولت از بار اثبات معاف شود.» (www.lawreform.ie/publications/data/volume8/lrc_60.html.p.9) به عبارت دیگر برای

موفقیت آمیز بودن امر مصادره عوائد جرم، باید بار اثبات اینکه اموال مورد ادعای دادستان از جرم ناشی نشده اند بر عهده متهم گزارده شود. ولی قانونگذاران این نظریه را به علت مخالفت با اصل برائت بطور مطلق نمی پذیرند و برای اینکه تعادلی بین اصل مزبور و تسهیل کار دادستانها ایجاد نمایند، بطور استثنائی برخی موارد را احصا یا برای برخی موارد استثنائی سقفی را معین می کنند و چنانچه مبالغ موجود در حساب های بانکی شخص از حد مقرر تجاوز نماید، بار اثبات معکوس می شود. این موارد را می توان «فروض قانونی» نامید. (دکتر آشوری، آئین دادرسی کیفری. جلد دوم. ص. ۲۵۰)

برای مثال، قانونگذار اعلام می کند که هر کسی که در حساب بانکی خود مبلغی بیش از ۵ میلیون تومان داشته باشد باید کیفیت تحصیل آن را ثابت کند. نمونه این وضعیت را در حقوق برخی کشورها می توان مشاهده کرد. برای مثال، در فرانسه، تشخیص هویت مشتریان عادی بانک هنگامی که عملیاتی که نسبت به مبالغ بیش از ۵۰۰۰۰ فرانک انجام می گیرد برای بانک الزامی است. (آن تسیه، ص. ۲۷) در حقوق خودمان نیز می توان به قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزرا و کارمندان دولت اعم

از کشوری و لشگری و شهرداریها و مؤسسات وابسته به آنها مصوب ۱۳۳۷/۱۲/۱۹ و معروف به قانون از «کجا آورده ای؟» مشاهده نمود.^۱

با اینحال این فروض قانونی نیز در همه موارد کارساز نیست. چون ممکن است شخص در جایی غیر از بانک اقدام به سرمایه گذاری کرده باشد یا با خرید و فروش اموال منقول و نهایتاً تخصیص سود حاصله بنام فرزندان یا همسر خود، تدابیر قانونگذار را برای مقابله با عوائد حاصله از جرم خنثی کند، یا در مقاصد مشروع سرمایه گذاری کند. این امر که از آن به تطهیر پول^۲ تعبیر می شود بنحو ماهرانه ای صورت می گیرد و تشخیص اینکه چه مقدار از پول یا سرمایه از ارتکاب جرم تحصیل شده یا از عوائد حاصله از جرم چه عوائدی عاید متهم شده است را بسیار مشکل می نماید.

مبحث چهارم: ماهیت متفاوت مال حاصله از جرم و عوائد حاصله از جرم

با توجه به مفهومی که از اموال حاصله از جرم داده شد، الزام مرتکب به پرداخت اموال حاصله از جرم را ماهیتاً باید دارای جنبه جبران خسارت دانست و نه کیفر. از این

^۱ . می توان گفت که هدف قانونگذار از تصویب این قانون نظارت بر نحوه تحصیل دارایی از طرف کارمندان دولتی است و می خواهد مراقبت کند که دارایی نامشروعی بر دارایی آنان افزوده نشود. وقتی که کارمندی موقع استخدام صورت ریز دارایی خود را به اداره مربوطه اعلام کند و میزان حقوق و درآمدی که از طریق اداره تحصیل می کند مشخص باشد قاعده‌تاً باید بار اثبات نحوه تحصیل دارایی افزوده زائد بر مبالغ دریافتی از اداره بر عهده او مستقر باشد.

^۲ . از تطهیر پول تعاریف مختلفی به عمل آمده است. برخی آن را به فرایندی که بموجب آن مجرمان تلاش می کنند منشاء واقعی و مالکیت فعالیت های مجرمانه خود را مخفی کنند و اگر بنحو موفقیت آمیزی این کار را انجام دهند، می توانند نسبت به عوائد حاصله از جرم اعمال کنترل نمایند و نهایتاً پوشش مشروعی برای منبع درآمد خود پیدا کنند، تعبیر کرده اند. (J. Drage, P. 418.) و برخی دیگر آن را به فرایند تحریف یا تمیز کردن مال با علم به اینکه از طریق ارتکاب جرم تحصیل شده و به قصد مخفی کردن منشاء آن تعبیر کرده اند. (T. Sherman, P. 13)

جهت که، مرتکب در اثر ارتکاب جرم اموالی را عائد خود می کند که قانوناً مستحق آن نیست. برای مثال، با فروختن سکه قلب به مردم، که در واقع نوعی کلاهبرداری است، اموالی را از آنان کسب می کند که حق تحصیل آن را نداشته است. در واقع اموالی که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است به بزه‌دیدگان تعلق دارد و هر جا که مرتکب مالی را در اثر ارتکاب جرم تحصیل می کند مال یا منفعت متعلق به بزه‌دیده است و باید به او برگردد.^۱

ولی در مورد عوائد حاصله از جرم وضعیت متفاوت است. برعکس اموال حاصله از جرم که لزوم اعاده آنها از طرف مرتکب را دارای ماهیت جبران خسارت تلقی کردیم، در مورد عوائد حاصله از جرم، باید قایل به ماهیت کیفری باشیم. از این نظر دارای ماهیت کیفری است که بزه‌دیده، در عین بزه‌دیدگی، بزهکار نیز هست و عمل شخصی نیز که مال یا منفعت از او تحصیل شده طبق قانون جنبه مجرمانه دارد که در این صورت اموال و منافع حاصله، نه مال فرد مزبور، بلکه متعلق به دولت خواهد بود. در این حالت می توان گفت که مالباخته در قبال مالی که از دست می دهد، ما بازائی را به دست می‌آورد. برای مثال، وقتی در قبال جعل سند مبلغی پول به جاعل می دهد یا در قبال دریافت مواد مخدر پولی به فروشنده می دهد، استفاده ای که از سند مجعول خواهد برد و موادی که دریافت می کند، مابازاء پولی تلقی می شود که پرداخت می کند. در این مورد می توان به جرایم ارتشاء و روسپیگری نیز، که در حقوق ما جرم تلقی شده است، اشاره نمود.

باتوجه به ماهیت کیفری عوائد حاصله از جرم، باید مصادره این عوائد را نوعی مجازات تلقی کرد. همچنانکه گفته شد این نوع مجازات یک نوع وجه بازدارندگی نیز دارد. باین اعتبار که قانونگذار با مصادره عوائد حاصله از جرم می خواهد مانع از

^۱. ولی معلوم نیست چرا قانونگذار در ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی بطور مطلق حکم به مصادره چنین اموالی را به نفع دولت می دهد.

گرایش اشخاص به ارتکاب جرائمی شود که هدفشان از ارتکاب آن جرم تحصیل منفعت می باشد.

واجد جنبه کیفری تلقی کردن مصادره، این حسن را هم دارد که علاوه بر عوائد جرم، عوائد عوائد جرم نیز قابل مصادره باشند. برای مثال اگر متهم از ارتکاب جرم عوائدی تحصیل نموده و با سرمایه گذاری و به گردش انداختن آن عوائدی را نیز تحصیل کند، عوائد مزبور نیز باید به عنوان عوائد حاصله از جرم ضبط و مصادره شود.

مبحث پنجم: بار اثبات

یکی از نکات قابل بحث در مورد عوائد حاصله از جرم آن است که آیا طبق قاعده، دادستان باید ثابت کند که اموال مورد نظر از جرم حاصل شده اند یا متهم باید اثبات کند که عوائد مورد ادعا، از جرم حاصل نشده اند؟

بند ۷ ماده ۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روانگردان مصوب ۱۹۸۸، دول عضو را به معکوس کردن بار اثبات در مورد منشاء قانونی عوائد ادعائی یا هر مال دیگری که قابل مصادره است، فرا می خواند. برای تبیین بهتر مطلب، وضعیت را در حقوق ایران، کنوانسیون ۱۹۸۸ و حقوق ایالات متحده آمریکا و کانادا از قاره آمریکا، حقوق استرالیا از قاره اقیانوسیه، حقوق آفریقای جنوبی از قاره آفریقا و حقوق انگلستان و برخی از کشورهای اروپایی از قاره اروپا مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) ایران

در حقوق ایران، بنظر می رسد، اعم از اینکه ماهیت مال یا عوائد حاصله از جرم را مدنی یا کیفری تلقی کنیم، باید قائل به لزوم اثبات ادعا از طرف مدعی (دادستان یا شاکی) باشیم. چون، اصل براءت به نحو مذکور در اصل ۳۷ قانون اساسی که ناظر به امور کیفری است و ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی که ناظر به امور مدنی است،

متهم یا خواننده را بی نیاز از اثبات کرده است. مطابق مفاد این دو متن قانونی، هر کسی که ادعای امری را می نماید باید ادعای خود را طبق موازین متعارف قانونی در دادگاه باثبات برساند. مگر آنکه حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شود و مدعی علیه بخواهد خلاف آن را ثابت نماید که در این صورت اثبات خلاف بر عهده متهم یا مدعی علیه خواهد بود. (ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی) برای مثال، اگر دادستان دلایلی مبنی بر اینکه متهم نفعی یا مالی از ارتکاب جرم حاصل نموده ارائه نماید و متهم در صدد نفی دلایل ارائه شده از ناحیه دادستان باشد باید بار اثبات را بر دوش بکشد. این نحوه عمل را نمی توان معکوس شدن بار اثبات تلقی کرد.

در حقوق ایران مقررات کلی در مورد مصادره عوائد و اموال حاصله از جرم وجود ندارد و قانونگذار در موارد خاص به لزوم مصادره اموال حاصله از جرم اشاره کرده است. برای مثال، ماده ۲۸ مصوبه مبارزه با مواد مخدر فقط به مصادره اموال حاصله از قاچاق مواد مخدر تصریح می کند و در مورد اینکه بار اثبات ادعا با چه کسی است، مطلبی بیان نمی کند و حکم قضیه را به اصول کلی ارجاع می دهد و همچنانکه اشاره شد طبق اصول کلی، اثبات ادعا بر عهده مدعی است. لذا، متهم به ارتکاب قاچاق مواد مخدر ملزم نیست دلایلی ارائه نماید مبنی بر اینکه اموال کشف شده در ید وی یا ثبت شده به نام وی یا موجود در حساب های بانکی وی، حاصله از قاچاق مواد مخدر است.

در صورتی که اوضاع و احوال دلالت بر آن نماید که اموال مزبور از طریق قاچاق مواد مخدر تحصیل شده اند دادستان دستور توقیف اموال مزبور را برای جلوگیری از خارج ساختن اموال مزبور از دسترس صادر می کند. باید توجه داشت که این دستور دادستان تنها جنبه تأمینی دارد و هیچ دلالتی بر اینکه اموال مزبور از قاچاق تحصیل شده اند ندارد. لذا، دادگاه نیز هیچ توجیه یا الزامی ندارد که اموال توقیف شده را مصادره نماید. دادستان مکلف است ضمن توقیف، دلایل اثبات ادعای خود را نیز به دادگاه تقدیم نماید.

بنظر می رسد باید برای توقیف و نهایتاً مصادره عوائد حاصله از جرم لازم است فرایند زیر مورد توجه قرار گیرد:

در مرحله اول، باید ثابت شود که متهم از ارتکاب جرم منتفع شده است. نباید چنین تصور شود که هر مرتکب جرمی عوایدی از ارتکاب جرم تحصیل می کند. چه بسیار مرتکبانی که صرفاً به علت ترس یا تنها به دست آوردن لقمه نانی که مصرف می شود و در عالم خارج اثری از آن باقی نمی ماند که بتوان توقیف یا مصادره نمود دست به ارتکاب جرم می زنند یا برای اطاعت دستور دیگران، به علت ترس یا احترام یا مسائل دیگر دست به ارتکاب جرم می زنند. لذا، ارتکاب هر جرمی و به وسیله هر کسی، دلالت قطعی بر تحصیل عوائد ندارد.

در مرحله دوم، باید با دلایل قانع کننده میزان عوائد حاصله ارزیابی شود. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، در ارزیابی عوائد حاصله از ارتکاب جرم باید بین اموال موجود و تحصیل شده از طریق مشروع و عوائد و اموال حاصله از جرم بدقت قائل به تفصیل شد. اصل مشروع بودن اموال موجود در ید متهم و اصل لزوم احترام به مالکیت مشروع لزوم دقت عمل را در این زمینه دوچندان می کند. پس از آنکه میزان عوائد حاصله مشخص شد می توان عوائد حاصل از عوائد را نیز داخل در مفهوم عوائد حاصله از جرم قرار داد. چون عوائد حاصله از جرم اعم است از اینکه بطور مستقیم از جرم حاصل شوند یا غیرمستقیم. بنابراین، در صورتی که متهم عوائد حاصله از ارتکاب جرم را جایی سرمایه گذاری کرده باشد و عوایدی بر عوائد مزبور مترتب شود، عوائد مزبور نیز داخل در مفهوم خواهند بود.

مرحله سوم این فرایند صدور حکم بر مصادره است که در صلاحیت انحصاری دادگاه است. یعنی برخلاف مرحله اول و دوم که ممکن است در مرحله دادسرا یا دادگاه صورت بگیرد، مرحله سوم فقط در صلاحیت انحصاری دادگاه قرار دارد.

ولی بنظر می رسد دستور دادستان برای توقیف آنچه که تصور می کند عوائد حاصله از جرم می باشند در عمل کارائی چندان زیادی نداشته باشد. چون، افرادی که

عواندی از جرم تحصیل می کنند از قبل به فکر از دسترس خارج ساختن عوائد مزبور هستند و برای این منظور ممکن است عوائد و اموال حاصله از جرم را به دیگران منتقل کنند. مخصوصاً اگر متهم از انجام تحقیقاتی در مورد خود بنحوی مطلع شده باشد می-تواند با انتقال اموال و عوائد حاصله از جرم، اقدامات تأمینی دادستان را بلا اثر کند. با اینحال، مجاز شمردن دادستان به صدور دستورات مقدماتی برای توقیف اموال و عوائد موردنظر، بهترین و مؤثرترین اقدام برای مقابله با اقدامات متهم می باشد. در این راستا دادستان می تواند از اقدامات نظارتی نظیر استعمال از اداره ثبت اسناد و املاک یا دستور به اداره مزبور برای ممنوعیت نقل و انتقال تا تعیین تکلیف نهائی قضیه یا استعمال وضعیت حساب های بانکی متهم یا توقیف مبالغ موجود در حساب های بانکی وی اقدام نماید. در کنار این اقدامات، مجاز شمردن دادگاه به ابطال اقدامات متهم در تملیک اموال به دیگران و در مرحله ای بالاتر جرم انگاری عمل تصاحب کنندگانی که عالم به منشاء نامشروع اموال موضوع تملک هستند نیز می تواند به خشی کردن اقدامات متهم کمک کند.

مجاز بودن دادستان به توقیف اموال و عوائد مورد ادعا به معنی الزام دادگاه به صدور دستور مصادره نیست و دادگاه تنها پس از حصول اطمینان از اینکه اموال مزبور از قاچاق مواد مخدر تحصیل شده اند می تواند حکم به مصادره اموال صادر نماید. بدیهی است، در صورتی که دادگاه دلایل دادستان را برای حصول اموال یا عوائد از جرم کافی تشخیص دهد، حکم به مصادره اموال صادر خواهد کرد.

در صورتی که محکوم علیه به این دستور یا حکم دادگاه معترض باشد و ادعا نماید که اموال و عوائد مورد نظر از طریق ارتکاب جرم تحصیل نشده اند و منشاء تحصیل آنها مشروع می باشد، در اینصورت وی باید ادعای خود را ثابت نماید. به عبارت دیگر، اصل بر آن است که دادگاه بدوی با استناد به دلایل کافی اموال و عوائد مورد نظر را حاصله از جرم تشخیص داده و بر این اساس دستور یا حکم مصادره آنها را صادر

کرده است و مدعی خلاف باید ادعای خود را ثابت نماید. در این مرحله می توان از معکوس شدن بار اثبات صحبت نمود.

ولی در مرحله بدوی اثبات ادعای تحصیل اموال مورد ادعا از طریق ارتکاب جرم بر عهده دادستان است و متهم در پناه اصل برائت از اثبات اینکه اموال از طریق ارتکاب جرم تحصیل نشده اند معاف است. چون اصل بر برائت و مشروعیت اموال است. این نحوه استدلال مستظهر به اصولی چند از قانون اساسی نیز هست. توضیح آنکه طبق اصل ۲۲ قانون اساسی «مال اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند» و طبق اصل ۴۶ قانون اساسی «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است» و طبق اصل ۴۷ قانون مزبور «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است» و بنظر می رسد قانون اساسی به تبعیت از اصل برائت و اصل صحت، اصل را بر مشروعیت اموال موجود در ید اشخاص و بخصوص متهمان قرار داده و مدعی خلاف، باید ادعای خود را در دادگاه اثبات نماید.

براین اساس، نمی توان ادعا کرد فردی که بیکار بوده یا دارائی قابل توجهی نداشته، به صرف دارا شدن، اموال مورد تملک یا تصرف را از طریق ارتکاب جرم تحصیل کرده است. چون ممکن است از طریق وراثت یا طرق مشروع دیگر این اموال را تحصیل کرده باشد. مگر آنکه با یک فرض قانونی بنحو پیش گفته مواجه باشیم که در اینصورت بار اثبات معکوس خواهد بود. برای روشن شدن وضعیت فرض قانونی در مورد اموال حاصله از جرم که بار اثبات را معکوس می نماید، وضعیت امر را در کنوانسیون ۱۹۸۸ و حقوق کشورهای زیر نیز مورد بررسی قرار می دهیم تا ببینیم قانونگذار این کشورها در چه مواردی فرض را پذیرفته و بار اثبات را بر عهده متهم نهاده است.

ب) کنوانسیون ۱۹۸۸

بند ۷ ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روانگردان مقرر داشته است «هر دولت عضوی می تواند مقرر بدارد که بار اثبات در

مورد ریشه قانونی عوائد مورد ادعا یا دیگر اموال قابل مصادره، در حدی که چنین اقدامی با اصول حقوق داخلی و با ماهیت رسیدگی های قضایی و دیگر رسیدگی ها منطبق باشد، معکوس شود.»

باید توجه داشت که این بند از ماده ۵ هیچ الزامی به دول عضو ایجاد نمی کند و صرفاً آنها را مجاز به این کار می کند و اگر دول عضو بخواهند می توانند برخی امکانات را برای این کار مورد توجه قرار دهند. در واقع، توجه را به دیدگاهی جلب می کند که در حقوق داخلی برخی کشورها (در قسمت های بعدی به حقوق این کشورها اشاره خواهد شد) مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که این بند آن را پیشنهاد می کند معکوس شدن بار اثبات در زمینه منشاء قانونی عوائد است. ممکن است معکوس شدن بار اثبات بیشتر با نظامهای اتهامی سازگار باشد ولی با هر نظام آئین دادرسی نیز سازگاری دارد. در مورد اموال مورد ادعا دادستان یا دادگاه، در صورت فقدان دلیل خلاف، می توانند چنین فرض کنند اموال مورد ادعا عوائد غیرقانونی یا دیگر اموال موضوع مصادره می باشند که به طور غیرقانونی تحصیل شده اند. در این صورت وظیفه شخص خواهد بود که منشاء قانونی دارائی های خود را اثبات نماید. دولتی که چنین سیستمی را اتخاذ کند باید قواعد حقوق بشر بین المللی را رعایت نماید و فرصت کافی به متهم برای رد فرض مزبور بدهد.

(Commentary on the United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances 1988, United Nations, New York, 1998, p. 136).

ج) آفریقای جنوبی

این بحث در حقوق کیفری آفریقای جنوبی نیز مطرح شده است. دادگاه قانون اساسی این کشور، معکوس شدن بار اثبات را در این مورد که می تواند متهم بیگناهی را در معرض مجرمیت قرار دهد نپذیرفته است. ولی، در مقابل این مشکل وجود دارد که پیچیدگی اثبات برخی جرایم همانند جرایم سازمان یافته، باعث شده است که سازمان دهندگان این جرایم، اعضاء خود را در پناه فرض براءت از تعقیب مصون نگه

دارند. سؤالی که در اینجا مطرح شده است آن است که آیا این فروض یا معکوس شدن بار اثبات می تواند بنحو مؤثرتری برای اجرای دستورات مربوط به ضبط یا مصادره اموال مورد استفاده قرار گیرد؟

در نتیجه بروز این مشکلات قانون مربوط به عوائد حاصله از جرم در ماده ۱۲ خود در برخی موارد بسیار استثنائی و با شرایط بسیار سخت، معکوس شدن بار اثبات و در برخی موارد ضعیف شدن بار اثبات (ماده ۱۴) را مورد پذیرش قرار داده است. برای مثال، ضعیف شدن بار اثبات در مواردی که متهم قبل از ثبوت تقصیر متواری شده است اعمال می شود. طبق ماده ۱۴ این قانون، تحقیق در غیاب چنین متهمی، که ممکن است منجر به دستور مصادره شود، حتی اگر رسیدگی کیفری در غیاب متهم ادامه پیدا نکند، صورت می گیرد. حتی مسأله اینکه جرمی بوسیله متهم ارتکاب یافته، براساس توازن احتمالات صرف، اثبات می شود. غایب بودن متهم، اثبات وقایع را برای دادستان در چنین اوضاع و احوالی کمتر مشکل می کند. در اینجا نیز ماهیت کیفری دستورات مربوط به مصادره اموال می تواند به عنوان استدلالی برای حمله به اعتبار چنین مقرراتی مورد استفاده قرار گیرد، مضاف براینکه ممکن است این مقررات با ارجاع به حق متهم به برخورداری از یک دادرسی عادلانه، و رویه اداری عادلانه مورد سؤال قرار گیرد و نظیر این مقررات در حقوق انگلستان نیز مشاهده می شود.

تجربه آمریکا نشان داده است که ماهیت کیفری دستورات مربوط به ضبط اموال مانع از آن است که اینگونه دستورات بتوانند از محدودیت هائی که قانون اساسی در این موارد ایجاد می کند، فرار کنند. هر موقع که قانونگذار فدرال امکان سوء استفاده را ایجاد کند با مانع قانون اساسی مواجه می شود. از نقطه نظر ماهیت کیفری دستورات مربوط به ضبط و مصادره اموال، معکوس شدن بار اثبات با همان موانعی مواجه خواهد شد که ممکن است شخص بیگناهی را در معرض یک محکومیت یا مجازات شدید قرار دهد.

در آمریکا، موقع تهیه پیش نویس قانون مربوط به معکوس شدن بار اثبات، همه استدلالات معمولی قانون اساسی علیه این امر مورد توجه قرار می گیرد، حتی اگر تهیه کننده پیش نویس را نظر بر آن باشد که می توان استدلال مربوط به ماهیت کیفری دستورات مربوط به ضبط و مصادره را در موردی خاص از کار انداخت. توجه کافی به این نکته لازم است که باید رابطه معقولی بین معکوس شدن بار اثبات و اوضاع و احوالی که مقررات در آن اجرا خواهد شد وجود داشته باشد و تدابیر لازم نیز برای جلوگیری از سوء استفاده اندیشیده شود.

حتی اگر استدلال شود که اشخاص یا نهادهایی که قضیه به آنها مربوط می شود باید همیشه در بهترین وضعیت باشند تا بتوانند دلایل مربوط به منشاء دارائی و سرمایه های خود را ارائه نمایند از نظر قانون اساسی یک تضمین معقولی بنظر نمی رسد. حتی در مواردی که دستورات مربوط به مصادره اموال مربوط به جرمی باشند که متهم بخاطر آن محکومیت حاصل کرده، ضعیف شدن بار اثبات مربوط به دستور مصادره ممکن است به علت ماهیت کیفری دستور مصادره مورد حمله قرار گیرد. از نقطه نظر حقوق تطبیقی ذکر این نکته جالب است که در مورد افرادی که قبل از سوم فوریه سال ۱۹۹۵ در انگلستان متهم شده اند قانون عدالت جنایی ۱۹۸۸ اثبات فراتر از یک شک معقول را مبنی بر اینکه متهم از جرم منتفع شده است لازم می داند، در حالی که قانون عدالت جنایی ۱۹۹۳ در مورد متهمان بعد از این قانون بار اثبات را براساس توازن احتمالات لازم لازم می داند. (5) www.dca.gov.uk/eng/ty/jonesfr.htm

د) انگلستان

در انگلستان چندین قانون موضوعه وجود دارد که درصدد محروم کردن افراد از منافع حاصل از ارتکاب جرم هستند (www.dca.gov.uk/eng/ty/jonesfr.htm) و بنظر می رسد حقوق انگلستان در این زمینه شدیدتر از حقوق ایران برخوردار می کند. علت این

شدت عمل آن است که «مشکلاتی که در مورد امکان از دسترس خارج ساختن عوائد حاصل از جرم مطرح شد قانونگذار را بر آن داشت که در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ به پیش بینی مقرراتی در زمینه امکان صدور دستور توقیف بپردازد. مطابق این مقررات در صورتی که دادگاه به این نتیجه رسیده باشد که دلایل معقولی مبنی بر اینکه متهم از قاچاق مواد مخدر منتفع شده است وجود دارد، می تواند دستور توقیف اموال وی را صادر کند. اثر چنین دستوری آن است که متهم را از معامله در مورد اموال خود منع می کند و حتی می تواند به ضبط اموال منجر شود. اگر اموال موضوع دستور توقیف در خطر خارج شدن از کشور باشند، این اموال حتی می توانند بدون اجازه دادگاه بوسیله یک افسر پلیس ضبط شوند.» (www.Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm)

در مورد بار اثبات نیز قانونگذار به دادگاه اختیار داده است فروضی را مورد توجه قرار دهد که براساس این فروض بار اثبات معکوس می شود. بدین توضیح که اساساً «بار اثبات اینکه مال موجود نزد متهم از طریق ارتکاب جرم تحصیل شده، برعهده دادگاه است. با اینحال طبق ماده ۲ قانون جرایم قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۹۸۶ دادگاه می تواند فروضی را در مورد منشاء اموال متهم در نظر بگیرد. برای مثال، هرگونه مال موجود در تصرف وی پس از محکومیت یا هرگونه مال انتقال یافته به وی تا شش سال قبل از قاچاق مواد مخدر، مال حاصله از جرم تلقی می شود. در چنین حالتی بار اثبات

) بر عهده متهم قرار می گیرد تا ثابت کند که چنین اموالی عوائد حاصله از جرم نیستند. در چنین حالتی دادستان مطالبی را در مورد تعیین میزان عوائد حاصله از جرم بیان می کند که اگر مورد قبول متهم باشند قاطع هستند و در صورتی که متهم قبول نداشته باشد، دادگاه وی را ملزم می کند که دلایل خود را ارائه نماید. ناتوانی وی از ارائه دلیل به عنوان پذیرش ادعای دادستان تلقی خواهد شد جز در مورد ادعای مربوط به اینکه او از قاچاق مواد مخدر منتفع شده است. این استثنای اخیر برای حمایت از حقوق متهم در صورت سکوت پذیرفته شده است. با اینحال، اثر چنین ادعایی از طرف دادستان آن

است که اگر متهم دلیلی بر رد ادعای دادستان نداشته باشد، مبنی بر اینکه او مال معینی را (که مورد ادعای دادستان است) در تصرف ندارد، ممکن است چنین فرض شود که او پذیرفته است که چنین مالی را در تصرف دارد. در صورتی که چنین فرضی تثبیت شود دادگاه می تواند طبق ماده ۲ قانون جرایم قاچاق مواد مخدر، چنین فرض کند که چنین مالی در ارتباط با قاچاق مواد مخدر تحصیل شده است. اثر محض چنین حالتی آن است که بار اثبات بر عهده متهم قرار می گیرد تا ثابت کند که او عواندی از جرم قاچاق مواد مخدر تحصیل نکرده است یا مال معین مورد نظر دادستان عواند حاصله از جرم نیست. (Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm)

روشن است که تحمیل بار اثبات بر عهده متهم برای اثبات عدم تحصیل اموال از طریق قاچاق مواد مخدر، مخالف فرض برائت است. فرضی که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز به آن تصریح کرده است. بخصوص اینکه رشته جرایمی که در مورد آنها امکان مصادره اموال وجود دارد خیلی وسیع است. طبق مقررات جاری، مصادره اموال در مورد جرایم خیلی کوچک نیز امکانپذیر است. تعریف موسع سبک زندگی بزهکار که مبنای تشخیص قابلیت اموال برای مصادره شدن است اختیار مصادره را خیلی افزایش می دهد. با در نظر گرفتن ماهیت بی رحمانه قدرت اعطاء شده به مقامات قضائی برای مصادره اموال، لازم است که قضات با صلاحدید قضائی از موارد مصادره اموال بکاهند. برای این منظور اصلاحات زیر نسبت به مقررات فعلی پیشنهاد شده اند.

۱- طبق اصلاحیه پیشنهادی متهم باید دلیل لازم (Evidentiary burden) را برای ایجاد شک معقول ارائه کند و نیازی به ارائه دلیل قانع کننده (Persuasive Burden) نیست. بر این اساس، معکوس شدن بار اثبات مخالف ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیست ولی خواستن دلیل متقاعد کننده از متهم مخالف بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون مزبور است. طبق تصمیم مجلس اعیان در دعوی R. v. Lambert برای انطباق مقررات با بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مطابق اصل تناسب

مجازات معکوس شدن بار اثبات در قانون سوء مصرف مواد مخدر مصوب ۱۹۷۱، باید به نحوی باشد که متهم مکلف به ارائه دلیلی گردد که در قاضی ایجاد شک معقول کند و مکلف به ارائه دلیل قانع کننده نباشد. از این رو شروط مربوط به معکوس شدن بار اثبات در قانونگذاری جدید بخاطر نگرانی هایی که در مورد حقوق بشر در پارلمان اروپا ابراز شد به ارائه دلیلی که ایجاد شک نماید محدود شد و متهم ملزم به ارائه دلیل قانع کننده نیست. این مطلب در ماده ۱۱۸ قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۰، بند ۳ ماده ۵۳ آئین نامه قانون اختیارات تحقیقات مصوب ۲۰۰۰ پیش بینی شده است.

۲- پیشنهاد شده است که بجای عبارت «باید»^۱ از عبارت «ممکن است»^۲ استفاده شود. این امر برای قضات از حیث اعمال صلاحدید قضائی قدرت انعطاف

بیشتری را اعطاء می کند. (www.justice.org.uk/images/pdfs/poc%20Amendments%20HL.pdf)

۵) استرالیا

در حقوق استرالیا، «در صورتی که منافع، از برخی معاملات ممنوعه مواد مخدر حاصل شده باشند، قانون گمرکات، یک آئین دادرسی مدنی را برای تحمیل جزای نقدی مورد پذیرش قرار داده است. این آئین دادرسی مستقل از هر گونه آئین دادرسی کیفری است. این قانون در ماده ۲۴۳ B(3) مقرر میدارد که دادگاه می تواند دستور پرداخت جزای نقدی را در ارتباط با معاملات ممنوعه مواد مخدر صادر کند، اعم از اینکه فرد از نظر کیفری محکوم شده باشد یا نه و اعم از اینکه جرم در ارتباط با هر یک از این معاملات ارتکاب یافته باشد یا نه.

در ارتباط با بار اثبات باید گفت که: مالی که توقیف شده است (اعم از پول یا کالاهائی که معرف عوائد یک معامله مواد مخدر باشد) در صورتی که دادگاه را بنابه

1. must
2. may

اوضاع و احوال قویتر، به این نتیجه برساند که اموال موضوع شک در نقض قانون وارد کشور شده اند، ممکن است از طرف دادگاه به عنوان اموال حاصله از جرم تلقی شوند مگر آنکه ثابت شود که از جرم حاصل نشده اند. این بدین معناست که بار اثبات، در صورت وجود شک معقول، معکوس می شود و بر عهده متهم استقرار می یابد و اگر ناتوان از اثبات باشد اموال وی ضبط خواهد شد.

این قانون همچنین برای دادگاه در مورد نحوه ارزیابی عوائد حاصله از قاچاق مواد مخدر اصول راهنمایی را تعیین کرده است. براساس یکی از فروض قانونی، در صورتی که ارزش اموال متهم بیش از زمانی باشد که یک معامله خاص مواد مخدر صورت گرفته است، ارزش منافع حاصله از چنین معامله ای باید از متهم اخذ شود که کمتر از مقدار اضافی نباشد. در اینجا نیز متقاعد کردن دادگاه بر عهده متهم است.

طبق قسمت دوم قانون عوائد حاصله از جرم مصوب ۱۹۸۷، دادستان می تواند درخواست مصادره اموال شخصی را که در رسیدگی کیفری توأم با کیفرخواست محکوم شده است بنماید. دو نوع دستور مصادره وجود دارد:

۱- دستور ضبط علیه مالی که برای ارتکاب جرم یا تحصیل عوائد جرم است؛^۱

۲- دستور اعمال جزای نقدی علیه شخصی بخاطر منافع حاصله از جرم.^۲

در مورد اول، دستور ضبط این اثر را دارد که مال به ملکیت دولت در می آید و در این حالت باید دستور ضبط به هر کسی که نفعی در چنین مالی دارد، اطلاع داده شود.

در مورد دوم متهم مبلغی را به عنوان جزای نقدی که معادل مال حاصله از جرم است و میزان آن از طرف دادگاه تعیین می شود به صندوق دولت، پرداخت می کند. اگر قبلاً مالی به عنوان مال حاصله از جرم ضبط شده باشد از مبلغ مزبور کسر می شود.

^۱ . Tainted Property

^۲ . Pecuniary Penalty Order

نکته قابل توجه در این مورد آن است که اگر ارزش اموال شخص بعد از ارتکاب جرم افزایش پیدا کرده باشد ارزش مزبور به عنوان مال حاصله از جرم تلقی می شود مگر اینکه متهم دادگاه را متقاعد کند که ارزش افزوده ناشی از اسبابی غیر از ارتکاب جرم بوده است و در اینجا معکوس شدن بار اثبات بوضوح مشاهده می شود. مشکلی که در اینجا وجود دارد ارزیابی ارزش دارائی متهم قبل از ارتکاب جرم است.

بنظر می رسد حقوق استرالیا «فرض» را در مورد همه جرایم مورد توجه قرار نداده و آن را به جرایم مهمتر و سنگین محدود نموده است. برای این منظور قانون ۱۹۸۷ طبقه خاصی از «جرایم سنگین» را به شرح زیر اعلام می نماید. از نظر این قانون، جرم سنگین قاچاق مواد مخدر، جرم کلاهبرداری سازمان یافته و جرم تطهیر پول در ارتباط با عوائد حاصله از دو جرم پیشین، جرایم سنگین محسوب می شوند. در صورتی که شخصی به اتهام یکی از جرایم شدید محکوم شود همه اموال وی (اعم از اینکه برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته باشد یا نه) که قبلاً بوسیله دادگاه توقیف شده است خودبخود، بدون آنکه نیازی به صدور دستور مجدد باشد، به نفع دولت مصادره می شود مشروط بر آنکه دستور مصادره تا شش ماه پس از صدور حکم محکومیت همچنان لازم الاجرا باشد. در صورتی که متهم درخواست نماید بجای مصادره، جزای نقدی بنحو فوق الذکر پرداخت نماید، چنین فرض می شود که همه اموال موجود در زمان تقاضا و همه اموال تحصیل شده در فاصله بین زمان وقوع جرم و زمان تقاضا یا پنج سال قبل از تقاضا، در اثر ارتکاب جرم به تصرف متهم در آمده است مگر آنکه متهم خلاف آن را اثبات نماید.

همچنین می توان علیه کسی که بخاطر ارتکاب جرم محکومیت حاصل نکرده است ولی در ارتباط با جرم فوت کرده یا فرار کرده است حکم به مصادره اموال داد. در این حالت، دادگاه باید بر اساس توژن احتمالات متقاعد شده باشد که:

الف) شخص فرار کرده است؛

ب) بخاطر جرم ارتكابی به دادرسی فراخوانده شده یا اینکه با توجه به همه دلایل، هیأت منصفه معقولی که بنحو مناسبی راهنمایی شده باشد براساس دلایل بتواند وی را مجرم تشخیص دهد.» (Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm)

و) آمریکا

قانون جامع کنترل جرم آمریکا مصوب ۱۹۸۴، یک نوع دادرسی اجباری شبیه آنچه که قانون ۱۹۸۶ انگلستان مقرر داشته، پیش بینی کرده است، که بموجب آن دادگاه تحمیل کننده مجازات به متهم می تواند بموجب حکم خاص علاوه بر مجازات دیگر مقرر بدارد که متهم همه اموال موصوف در بخش فرعی را که در ایالات متحده آمریکا واقع است از دست بدهد. این قانون فرضی را ایجاد کرده است که بموجب آن، در صورتی که دادستان با دلایل کافی دو امر زیر را اثبات کند، همه اموال متهمی که بخاطر یک جرم مرتبط محکومیت حاصل کرده است طبق این قانون مصادره می شود:

(۱) اینکه اموال در طی یا ظرف مدت زمان متعارفی بعد از زمان وقوع

جرم تحصیل شده اند؛

(۲) اینکه به احتمال زیاد هیچ منبع دیگری برای آن وجود نداشته است.

اگرچه، این قانون برخی التزامات را بر دادستان تحمیل می کند که مشخص تر از الزام یا بیان مذکور در قانونگذاری بریتانیا می باشد ولی تغییر بار اثبات و قرار دادن آن بر دوش متهم، دادستان را از تکلیف اثبات وجود ارتباط بین اموال متهم و عوائد حاصله از جرم بی نیاز می سازد. در این کشور، حتی اگر متهم فوت کرده باشد، دولت می تواند اموال وی را مصادره کند. (www.u4.no/helpdesk/queries/query4.cfm)

ز) کانادا

قانون ۱۹۸۸ کانادا، رسیدگی و صدور حکم مصادره را برای دادگاه در صورتی که بخاطر جرم معینی برای متهم مجازات تعیین می کند، بموجب درخواست دادستان کل،

اجباری کرده است، ولی مشخص نمی کند که آیا در صورت تعیین مجازات معمولی نیز می تواند حکم به مصادره اموال بدهد. همچنین در صورتی که متهم فوت نماید یا فرار نماید و قاضی فراتر از شک معقول، متقاعد شده باشد که مال از جرم حاصل شده است می تواند حکم به مصادره اموال بدهد. بند ۱۷ ماده ۴۲۰ این قانون مقرر می دارد که اگر دادگاه در تحمیل مجازات به متهم، بنابه تقاضای دادستان کل، براساس توازن احتمالات متقاعد شده باشد که مال موجود، عوائد حاصله از جرم می باشد و جرم در ارتباط با مال ارتکاب یافته است، می تواند دستور مصادره مال را بدهد. همچنین بموجب بند ۱۹ ماده مزبور در صورتی که دلایلی مبنی بر اینکه ارزش دارائی متهم در دوره بعد از ارتکاب جرم نسبت به دوره قبل از ارتکاب جرم، افزایش یافته است وجود داشته باشد و درآمدهای دیگر شخص مزبور که ارتباطی به عمل مجرمانه ندارند نمی توانند بنحو معقولانه ای باعث افزایش مزبور بشوند، ممکن است دادگاه استنباط نماید که مال معینی از ارتکاب جرم حاصل شده است. این استنباط همانند فرضی که در سیستم بریتانیایی وجود دارد، مبتنی بر صلاحدید قضایی است ولی می تواند به رفع تکلیف بار اثبات کمک شایانی نماید و این برخلاف فروضی است که دادگاه باید مطابق قانون عوائد حاصله از جرم ۱۹۸۷ استرالیا در نظر بگیرد. قانونگذار استرالیایی مقرر می دارد که دادگاه باید چنین فرض نماید که همه اموال متهم که ظرف پنج سال تحصیل شده اند، حاصله از جرم هستند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. با اینحال مطابق بند (۲) ۱۷ ماده ۴۲۰ قانون کانادا، در صورتی که دادگاه متقاعد نشود که جرم در ارتباط با مال ارتکاب یافته است، (که اگر در ارتباط با مال ارتکاب می یافت مال مزبور مصادره می شد) دادگاه می تواند در صورتی که فراتر از شک معقول متقاعد شده باشد که مال موجود، عوائد حاصله از جرم می باشد، دستور مصادره اموال را بدهد. حداقل، در چنین مواردی بار اثبات بر عهده دادستان قرار می گیرد.

ح) برخی از کشورهای اروپایی

در اکثر کشورهای اروپایی، مطابق قواعد حقوق جزا، بار اثبات منشاء عوائد بر عهده دادستان عمومی است. با اینحال، در ایتالیا در ارتباط با رسیدگی های مربوط به مصادره اموال مافیا، بار اثبات معکوس می شود و این متهم است که باید برای اموال خود یک پایه قانونی را اثبات کند. در آلمان، هرچند دادگاه می تواند با توجه به اوضاع و احوال در مورد منبع مال فروزی را در نظر بگیرد ولی معکوس شدن بار اثبات خلاف قانون اساسی تلقی می شود. در هلند نیز همینکه دادستان یک رابطه محتمل معقولی را بین مال و جرم اثبات کند، بار اثبات معکوس می شود. در پرتغال و اسپانیا فرض برائت مبتنی بر قانون اساسی است ولی در ترکیه هیچ لزومی به اثبات منبع عوائد وجود ندارد.

مبحث ششم: فرایند اجرایی

یکی از نکات مهم در ارتباط با اموال و عوائد حاصله از جرم تأمین آنها و جلوگیری از اخفا آنها بوسیله متهم یا اشخاص ذینفع است. یکی از مشکلاتی که در مورد فرایند اجرایی و تأمین اموال و عوائد حاصله از جرم می تواند مطرح شود، مسأله ادعای حق اشخاص ثالث نسبت به اموال مزبور است که ممکن است دارای حسن نیت نیز باشند. در این مبحث وضعیت را در حقوق ایران و برخی از کشورهای دیگر مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) ایران

برای مقابله با اقدامات متهم در اخفاء یا از دسترس خارج ساختن عوائد حاصله از جرم، در برخی موارد قانونگذار به دادستان اجازه می دهد که، از همان ابتدای امر که اتهامی به متهم وارد می شود و چنین تصور می رود که متهم از ارتکاب جرم عواندی را تحصیل نموده، دستور مسدود نمودن حساب های بانکی و توقیف اموال وی را

صادر نماید. در این مورد نیز برخی حتی پا را از این نیز فراتر نهاده و پیشنهاد کرده اند که دادستان «حتی قبل از آنکه شخص مورد اتهام واقع شود بتواند دستور توقیف اموال متهم را صادر نماید.» (www.lawreform.ie/publications/data/volume8/Irc_60.html.p.10)

در حقوق ایران، طبق ماده ۲۸ مصوبه مبارزه با مواد مخدر کلیه اموال حاصله از قاچاق (عوائد جرم) و نیز اموال متهمان فراری موضوع مصوبه مزبور، در صورت وجود ادله کافی قابل ضبط است. بنابراین در حقوق ایران در مورد پرونده هائی که بصورت غیابی مورد رسیدگی قرار می گیرند نیز امکان ضبط اموال وجود دارد و ضبط اموال محدود به پرونده های حضوری نیست.

آئین نامه اجرائی مصوبه نیز کمیته ای را به عنوان کمیته شناسائی اموال پیش بینی کرده و وظیفه این کمیته را، که متشکل از نمایندگان دادگاه انقلاب، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات است، شناسائی اموال منقول و غیرمنقول قاچاقچیان مواد مخدر اعلام کرده است. ولی مواد ۱۰ و ۹ آئین نامه مزبور^۱ که به دادستان اجازه توقیف و ضبط اموال متهمان را می داده است بوسیله دیوان عدالت اداری ابطال شده اند. با اینحال نمی توان ابطال مواد ۱۰ و ۹ آئین نامه را نافی اختیار دادستان در صدور دستور توقیف اموالی دانست که دلایلی دایر بر تحصیل آنها از طریق ارتکاب جرم در دست دارد. چون ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی در زمینه توقیف اموال حاصله از جرم حکم کلی را بیان کرده است. ماده ۱۴ آئین نامه مزبور نیز پیش بینی کرده است که «در کلیه مواردی که آراء صادره منجر به ضبط یا مصادره اموال می گردد، چنانچه پس از صدور حکم قطعی نیز اموالی از محکوم علیه شناسائی شود که منشاء مالکیت آن قبل از محکومیت باشد، دادگاه صادر کننده رأی بدوی مجدداً به موضوع رسیدگی و رأی اصلاحی صادر خواهد نمود.»

^۱. ماده ۱۰ طبق رأی شماره ۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹ و ماده ۹ طبق رأی شماره ۱۷۱ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است.

ب) انگلستان

ماده ۶ قانون جرایم قاچاق مواد مخدر^۱ مصوب ۱۹۸۶ و ماده ۷۵ قانون عدالت جنایی^۲ ۱۹۸۸ مقرر می‌دارند^۳ که دستورات مصادره باید کم و بیش مانند جزاهای نقدی تحمیل شده بموقع اجرا گذاشته شوند. یعنی می‌توان در این موارد دستور پرداخت اقساطی داد یا در صورت خودداری از پرداخت، محکوم علیه را در حبس نگه داشت. قانون انگلستان، عوائد حاصله از جرم را به هرگونه پرداخت یا پاداش دریافت شده در ارتباط با قاچاق مواد مخدر تعریف می‌کند. این تعریف بنحوی است که مال را در بر می‌گیرد و مال نیز شامل پول و هر مال دیگر اعم از منقول یا غیر منقول، قابل ارث و اموال عینی و دینی می‌شود.

در ارتباط با حقوق احتمالی اشخاص ثالث، قوانین مقرر می‌دارند در صورتی که شخصی منفعتی نسبت به مال داشته باشد، معیار از نظر ارزش مال برای اجرای دستور مصادره، ارزش بازاری آن است.

ج) استرالیا

ماده ۲۰۳ قانون گمرکات استرالیا مصوب ۱۹۰۱ که بموجب قانون گمرکات سال ۱۹۷۹ اصلاح شده به یک مأمور گمرک یا افسر پلیس این اختیار را می‌دهد که در صورت داشتن شک معقول نسبت به اینکه کالائی بصورت غیرقانونی وارد کشور شده، اقدام به ضبط آن نماید. از اینرو، در زمینه رسیدگی‌های کیفری در مورد جرایم گمرکی، مشکل اجرا بوجود نمی‌آید. بعد از آنکه در یک دادرسی مدنی دادگاه دستور

^۱ Drug Trafficking Offences Act 1986.

^۲ Criminal Justice Act 1988.

^۳ آخرین مقررات مربوط به مقابله با عوائد حاصله از جرم در انگلستان در مقررات تطهیر پول ۱۹۹۳ پیش بینی شده است. این مقررات متضمن احکامی در مورد نحوه شناسایی عوائد حاصله از جرم، حفظ سابقه، گزارش موارد مربوط به عوائد حاصله از جرم می‌شود. (Savla, Sandeep. P. 40)

پرداخت جزای نقدی را طبق ماده (B) ۲۴۳ می دهد، ممکن است دادگاه به مأمور دستور دهد که کنترل مال متهم را در دست بگیرد یا اینکه از مال مزبور معادل جزای نقدی مورد حکم را به نفع دولت برداشت نماید.

در صورتی که دادگاه وجود ادعایی از طرف شخص ثالث را نسبت به مالی که کنترل آن را بر عهده مأمور قرار می دهد تذکری نداده باشد، قانون حمایت های لازم را از مأموری که کنترل مال مزبور را برعهده گرفته است به عمل می آورد و در صورتی که مسامحه ای از طرف مأمور صورت نگرفته باشد، از جهت فقدان یا ضرر مسئولیتی متوجه مأمور نخواهد بود. در مواردی که دادگاه دستور ضبط مالی را صادر می کند مال متعلق به دولت می شود و اگر از اموالی باشد که قابل ثبت باشد وزیر مربوطه باید اقدامات لازم را برای ثبت آن بنام دولت انجام دهد، در غیر این صورت بموجب دستور وزیر یا در برخی اوضاع و احوال، بموجب دستور دادگاه مال آزاد خواهد شد.

اشخاص ثالث که ادعای نفعی نسبت به مال داشته باشند می توانند قبل یا بعد از صدور دستور ضبط به دادگاه مراجعه کنند، بشرط آنکه قبلاً از طرف دادگاه اعلانی مبنی بر ضبط مال نشده باشد، یا اجازه دادگاه را برای این منظور کسب کرده باشند. اگر دادگاه متقاعد شده باشد که شخص مدعی به هیچ وجهی نقشی در ارتکاب جرم نداشته است و بدون آگاهی، آن منفعت را تحصیل کرده و حسب دلالت اوضاع و احوال شک معقولی مبتنی بر اینکه مال برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته وجود نداشته باشد، در اینصورت می تواند دستور استرداد مال یا جبران خسارت را بدهد و اگر دستور ضبط بعداً نقض شود، نقض دستور مزبور آزادی مال را بدنبال خواهد داشت.

در مورد دستور مربوط به پرداخت جزای نقدی، در صورتی که دادگاه ارزش منافع حاصله از ارتکاب جرم را ارزیابی کرده باشد، می تواند دستور پرداخت معادل ارزش مزبور را بدهد. در صورتی که مال موضوع مصادره قبلاً توقیف یا ضبط شده باشد، اعم از اینکه بموجب دستور ضبط یا وصول جزای نقدی باشد، کار اجرا آسانتر خواهد بود.

د) ایالات متحده آمریکا

قانون جامع کنترل جرم ۱۹۸۴ شبیه قانون عوائد جرم استرالیا است. از این جهت که مقرر می‌دارد مالی که باید در ارتباط با ارتکاب جرمی ضبط شود باید به مالکیت دولت در آید. قانون به دادستان کل این اجازه را می‌دهد که بموجب دستور مصادره، همه اموال موضوع دستور ضبط را، و تحت شرایطی که دادگاه ممکن است دستور بدهد، بفروشد یا به نحو دیگری تعیین تکلیف کند.

اگر بعد از ارتکاب جرم منجر به مصادره، مال به شخص ثالث منتقل شود مال مزبور مصادره خواهد شد مگر اینکه شخص ثالث بتواند ثابت کند که وی خریدار با حسن نیت مال بوده و در زمان خرید هیچ سبب معقولی برای این باور که مال، موضوع مصادره بوده، وجود نداشته است. بنابر این، طبق مقررات مزبور دادستان کل از این اختیار کلی برخوردار است که موقع تصمیم‌گیری در مورد واگذاری مالکیت مال توقیف شده، اقدامات لازم را در مورد حقوق اشخاص بیگناه انجام دهد.

در مورد اموال موضوع مصادره باید مراتب از طریق انتشار آگهی به اطلاع اشخاص ذینفع برسد و این اشخاص می‌توانند ظرف سی روز از تاریخ انتشار دادخواست لازم را برای اثبات حقانیت خود تقدیم دادگاه نمایند. در صورتی که اموالی بدون رعایت تشریفات مربوط به دادرسی عادلانه ضبط شوند چنین اقدامی باطل خواهد بود.

(www.citizen.org/litigation/briefs/persliberty/articles.cfm?)

ه) کانادا

مطابق ماده (۳) ۱۳. ۲۰ قانون ۱۹۸۸ کانادا دادگاه می‌تواند شخصی را برای بر عهده گرفتن کنترل مال موضوع توقیف معین نماید. در این کشور، همچنین، ممکن است مال متعاقب دستور توقیفی که مطابق ماده ۱۲. ۲۰ صادر می‌شود توقیف شود. با اینحال، در صورتی که مال موضوع مصادره قبلاً توقیف نشده باشد یا تحت کنترل قرار نگرفته باشد، در اینصورت طبق ماده (۳) ۱۷. ۲۰ می‌توان معادل ارزش مال

جزای نقدی تعیین کرد. در صورت خودداری از پرداخت جزای نقدی معینه، حبس بدل از جزای نقدی در انتظار متهم خواهد بود. طبق ماده ۲۱. ۴۲۰ دادگاه می تواند مقرر بدارد که برای اطلاع اشخاص ثالثی که ممکن است نفع قانونی نسبت به مال موضوع مصادره داشته باشند، آگهی منتشر شود. اگر دادگاه متقاعد شده باشد که شخص ثالث، مالک قانونی مال است یا حق تصرف مال را دارد و از جهت ارتکاب جرم، شخص بیگناهی می باشد، دادگاه می تواند دستور استرداد مال به وی را صادر نماید و در صورتی که مال مصادره شده باشد، شخص ثالث می تواند طبق ماده ۲۲. ۴۲۰ به دادگاه اعلام نماید که حق وی نسبت به مال (منفعت) نباید با مصادره مال تحت تأثیر قرار گیرد. تصمیم دادگاه در عدم پذیرش این ادعا و همچنین خودداری دادگاه از صدور دستور استرداد یا آزادسازی مال توقیف شده، قابل تجدیدنظر می باشد.

(www.Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm)

(و) دیگر کشورهای اروپایی

در ارتباط با رسیدگی های منجر به مصادره، بسیاری از کشورها فقط دادگاه را صالح به صدور دستور مصادره می دانند. در سوئد و هلند، دادستان می تواند بموجب رسیدگی هایی مجزا از رسیدگی مربوط به جرم خواستار صدور دستور مصادره شود. در کل باید گفت این یک مجازات اضافی است که می تواند بعد از صدور حکم محکومیت به متهم تحمیل شود، البته در برخی موارد استثنائاتی وجود دارد. برای مثال، در سوئیس در صورتی که عوائد حاصله از جرم ارتكابی در خارج از صلاحیت، در حوزه صلاحیت دادگاه یافت شود، در آلمان اگر مرتکب جرم فوت کند، فرار کند یا قابل شناسایی نباشد، در ایتالیا در رسیدگی های مربوط به مصادره اموال مافیسا و در دانمارک که مال متعلق به یک شخص ثالث مصادره شود، چنین استثنائی پذیرفته شده است. در همه موارد مذکور دستور مصادره مستقل از رسیدگی کیفری مربوط به جرم صادر می شود.

در بیشتر کشورها، بجز لوکزامبورگ، لازم نیست که مقدم بر دستور مصادره حکم به مجازات جزای نقدی یا مجازات دیگر صادر شود. مال مصادره شده به ملکیت دولت در می آید، اگر چه در فرانسه، دانمارک، اسپانیا و سوئیس ممکن است که ادعا یا حق اشخاص ثالث و بزه دیدگان از جرم مورد رسیدگی قرار گیرد. در بیشتر این کشورها شیوه های جبران خسارت وجود دارد و در هلند دستور مصادره می تواند بنا به درخواست شخص ثالث در یک فرجه قانونی معین مورد رسیدگی تجدیدنظر قرار گیرد. بجز در فرانسه، ترکیه، هلند و تا اندازه ای آلمان، بازداشت بدل از عدم پرداخت مال مصادره شده وجود ندارد. اگر امکان مصادره مال وجود نداشته باشد در آلمان، سوئیس و در برخی اوضاع و احوال در پرتغال، جزای نقدی تا حداکثر ارزش مال قابل وصول می باشد. از طرف دیگر، در سوئد دستور مصادره تنها با پرداخت پول، که در صورت عدم پرداخت منجر به توقیف شخص می شود، قابل وصول است.

در مورد جرایم ارتكابی در خارج از کشور، بیشتر دولتها تنها در صورتی مصادره را تجویز می کنند که صلاحیت رسیدگی نسبت به اصل جرم را داشته باشند. ولی در ایتالیا، در مورد مصادره اموال مافیا چنین محدودیتی وجود ندارد. در دانمارک وزیر دادگستری می تواند دستور اجرای حکم مصادره صادر شده در خارج از کشور را بدهد. بیشتر کشورها، بجز فرانسه و سوئیس، در مواردی که جرم در حوزه صلاحیت آنها واقع شده باشد، مصادره اموال واقع در خارج از کشور را جایز می دانند.

در بیشتر کشورها، تنها در صورتی می توان در مورد عوائد جرم تحقیق کرد که دلیلی برای اعتقاد به ارتكاب جرم در زمان حال یا آینده وجود داشته باشد. برای مثال، در فرانسه و آلمان، در صورتی که میزان درآمد ظاهری شخصی از میزان اعلام شده به اداره دارائی جهت پرداخت مالیات بیشتر باشد می توان تحقیق کرد. با اینحال، در ایتالیا در موارد مربوط به مافیا، ظن تعلق به یک سازمان برای شروع به تحقیق در مورد اموال شخص کفایت می کند. در سوئیس لازم است که قبل از شروع به تحقیق، ارتباطی بین مال مورد ظن و جرم وجود داشته باشد. در دانمارک، بانکها مکلفند همه حساب های

بانکی را به مقامات مالیاتی گزارش کنند. مقامات تحقیقی در این کشورها عبارتند از دادستان، قاضی تحقیق و قاضی دادگاه. ولی مأموران مالیاتی، گمرکی و برخی مأموران دیگر نیز در جمع آوری اطلاعات نقش دارند و بنظر می رسد بخصوص در کشورهای سوئد، ترکیه، دانمارک و پرتغال بین این مقامات رابطه نزدیکی وجود داشته باشد. در سال ۱۹۸۶ برای تنظیم روابط بین مأموران قضائی و مالی، قانونی در بلژیک به تصویب رسید. با اینحال، مقامات مالیاتی از تحقیق ممنوع شدند. در فرانسه، کلیه مقامات و مأموران دولتی مکلفند همه اطلاعات لازم در ارتباط با جرم را در اختیار دادستان قرار دهند.

در بیشتر کشورها، شیوه های معمولی تحقیق در مورد جرایم جنایی مورد استفاده قرار می گیرند. در فرانسه قانون خاصی در مورد بازرسی، تحقیق و توقیف در موضوعات مربوط به جرایم قاچاق مواد مخدر وجود دارد. در سوئیس، ایتالیا، آلمان، پرتغال، بلژیک، اسپانیا و در برخی موارد در دانمارک و ترکیه، تحقیق در مورد حسابهای بانکی پیش بینی شده است.

در بسیاری از کشورها، بجز لوکزامبورگ و سوئد، مأموران مخفی نیز مجاز به انجام تحقیقات هستند. در دانمارک این امر با شرایط سخت و در مورد مهم همانند قاچاق مواد مخدر مجاز شمرده می شود و در حقوق پرتغال، مأموران مخفی تنها به شرطی مجاز به اقدام هستند که عمل آنها باعث نقض تمامیت معنوی شخص، بخصوص از طریق نقض حریم خصوصی مسکن یا مکاتبات یا مکالمات نشود. در بلژیک استراق سمع غیرقانونی است.

در بیشتر کشورها، تحقیقات پیش از محاکمه محرمانه است، البته اگر تحقیقات متضمن سؤال از شهود باشد (در هلند، یونان، سوئد، پرتغال، دانمارک، ترکیه، آلمان و بلژیک وضعیت به این صورت است) متهم یا وکیل وی می توانند حضور پیدا کنند. ولی ممکن است برای رعایت مصلحت به آنان اجازه حضور داده نشود.

بیشتر کشورها برای اطمینان از در دسترس بودن مال موضوع مصادره، توقیف آن را مجاز می‌شمارند. ولی در بلژیک، اعتقاد بر آن است که هدف از توقیف مال در دسترس قرار دادن آن نیست، بلکه هدف کمک به تحقیقات و رسیدن به حقیقت است. مسدود کردن حساب‌های بانکی یکی از اقداماتی است که تحت عنوان توقیف مال صورت می‌گیرد. در کل، هر مالی که با فرض صدور حکم قابل مصادره باشد می‌تواند توقیف شود. در ترکیه و ایتالیا، حتی اموال مخلوط به اموال مشروع نیز ممکن است توقیف شود. نکته مهم آن است که همه دولت‌ها اجازه مقام قضائی را برای توقیف اموال لازم می‌دانند، اگرچه در سوئد، آلمان، ترکیه، ایتالیا، دانمارک و پرتغال، دادستان و مقامات پلیس نیز می‌توانند در صورت ضرورت و فوریت چنین دستوری را صادر کنند. در فرض اخیر مقام صادر کننده باید تأییدیۀ مقام قضائی را (ظرف مدت ۲۴ ساعت در دانمارک و ظرف سه روز در ترکیه) اخذ نماید.

(www.Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm)

نتیجه گیری

از توجه به نظام حقوقی کشورهای مختلف چنین بر می‌آید که در مورد عوائد حاصله از جرم تقریباً مفهوم و فرایند دادرسی مشابهی وجود دارد. این فرایند شامل تحقیقات مقدماتی برای شناسایی اموال و عوائد حاصله از جرم، توقیف و نهایتاً مصادره آنها به نفع دولت می‌شود.

مصادره عوائد حاصله از جرم به نفع دولت در همه موارد، بخصوص در حقوق ایران در موارد مذکور در مواد ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی با قواعد مربوط به مالکیت همخوانی ندارد. توضیح آنکه، در مواردی که شخصی بی‌گناه اموالی را از دست بدهد طبق قواعد حقوقی باید حکم به استرداد اموال مزبور به وی داده شود. ولی

اگر عمل انتسابی به مالباخته نیز جرم باشد مثل موارد مربوط به جرایم مواد مخدر یا ارتشاء، مصادره اموال و عوائد حاصله از جرم ایرادی ندارد.

مهمترین نکته قابل توجه در مورد عوائد حاصله از جرم، بار اثبات است که تقریباً تمامی نظام های حقوقی مورد بحث از تکلیف متهم به اثبات عدم تحصیل اموال و عوائد متصرفی از طریق ارتکاب جرم صحبت کرده اند. امری که در نگاه اول با اصل برائت مبین به نظر می رسد ولی با توجه به دشواری هایی که در برخی اوضاع و احوال از جهت اثبات مشروعیت منشاء اموال برای دادستان وجود دارد، قانونگذاران در برخی موارد بار اثبات را معکوس کرده اند و بار اثبات خلاف را بر عهده متهم قرار داده اند. با توجه به اینکه معکوس شدن بار اثبات در این موارد موافق اوضاع و احوال می باشد به نظر می رسد مبنای با اصل برائت نداشته باشد.

ولی با توجه به اینکه، در حقوق ایران (اصل ۳۷ قانون اساسی) به جای «فرض برائت» از عبارت «اصل برائت» استفاده شده است نمی توان به راحتی، همانگونه که در نظام های حقوقی دیگر وجود دارد، از معکوس شدن بار اثبات صحبت نمود. چون، اعتبار فرض برائت ضعیف تر از اصل برائت است. فرض برائت با قرینه مخالف کنار می رود ولی اصل برائت فقط با دلیل مخالف کنار می رود. (دکتر علی آزمایش، حقوق کیفری عمومی دوره کلاسهای آزاد)

در مورد اصطلاح اصل برائت نظر مخالفی نیز وجود دارد که معتقد است «اصل برائت همان فرض برائت است که از حقوق غربی اقتباس شده (Presumption of Innocence, Presumption of Innocence) و با توجه به اینکه در فقه اسلامی هم از اصل برائت به عنوان یکی از اصول عملیه صحبت شده و این اصل فقهی برای جامعه حقوقی ما آشنا بوده، در حقوق ایران از همان آغاز، بجای اصطلاح فرض برائت از اصطلاح اصل برائت استفاده شده و الا اصل برائت عرفی با فرض برائت تفاوتی ندارد و نمی توان گفت که اصل برائت تنها با دلیل از بین می رود. چون، اگر قاضی را مکلف بدانیم

که فقط با دلیل اصل برائت را کنار بگذارد باتوجه به اینکه دلایل جنبه احصائی دارند با مشکل مواجه می شویم. برای مثال، اگر قاضی در مورد پرونده ای با چند قرینه علیه متهم مواجه شود و از توجه به قراین مزبور قناعت وجدانی بر مجرمیت متهم احراز کند می تواند اصل برائت را کنار بگذارد، در حالی که اگر وی را مکلف کنیم که فقط با دلیل اصل برائت را کنار بگذارد و قرینه نیز دلیل محسوب نمی شود با مشکل مواجه می شویم.» (دکتر آشوری، تقریرات درس آئین دادرسی کیفری)

منابع و ماخذ:

الف - فارسی:

- ۱- آن تسبه، مشکلات اجرای قانون فرانسه در زمینه تطهیر پول، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجموعه مقالات (سخنرانی های خارجی) همایش بین المللی علمی-کاربردی جنبه های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، سال ۱۳۷۹، چاپ روزنامه رسمی.
- ۲- آزمایش، علی، دوره کلاس های آزاد حقوق کیفری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳.
- ۳- آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ پنجم (تهران: سمت، ۱۳۸۴).
- ۴- آشوری، محمد، تقریرات درس آئین دادرسی کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرمشناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴.

ب - لاتین:

- 1- Ashe Michael and Reid Paula. Money Laundering: Risks and Liabilities (2000), Round Hall Sweet & Maxwell Press. p. 221.
- 2- Bosworth-Davies Rowan & Saltmarsh, Graham (1995), Money Laundering: A Practical guide to the new legislation. Chapman & Hall Press. London. P. 36.
- 3- Commentary on the United Nations Convention against Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances 1988, United Nations, New York, 1998, p. 136).
- 4- Rider Barry & Ashe Michael (1996) Money Laundering Control. Individual Contributors and Round Hall Sweet & Maxwell, Dublin . p. 1
- 5 - www.unafei.or.jp/english/pdf_rms/no58/58-21.pdf

- 6 - www.Rcmp.ca/poc/proceeds_e.htm
7. www.lawreform.ie/publications/data/volume8/Irc_60.html. p. 9.
- 8- www.geocities.com/capitolhill/lobby/3743/proceeds.htm.77k. p. 5.
- 9- www.strategy.gov.uk/downloads/su/criminal/recovering/08/htm
- 10- www.justice.org.uk/images/pdfs/poc%20Amendments%20HL.pdf.
- 11- www.u4.no/helpdesk/queries/query4.cfm